



### مراقبه

یک شب گفتم: پروردگارا! مراقبه چگونه است؟ همان طوری که در حال استراحت بودم، چرتم برد یک دفعه دیدم باران مثل سیل از آسمان جاری است. بعد دیدم یک نفر کنار من ایستاد توجهم به باران بود، اما همین که این طرفم را نگاه کردم، باران قطع شد! گفتم: همین طور که به باران توجه داشتی در حال مراقبه بودی، یک لحظه که غفلت کردی، باران قطع شد.

مراقبه هم همین طور است داداش جون! مراقبه این است که خودت را در حضور پروردگار بدانی.  
آیت ... میرزا عبدالکریم حق شناس



خدایا  
نمی گویم دستم را بگیر  
عمریست گرفته ای  
مبادارهایم کنی

### تهیه و تنظیم:

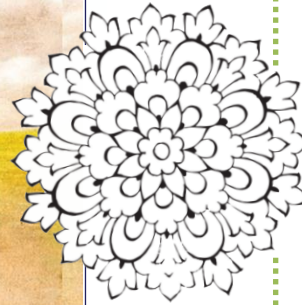
واحد فرهنگی کانون بقیه ...

مسجد صاحب الزمان (عج) رضی آباد پایین

E-Mail: mahname.meshkat@yahoo.com

SMS: ۵۰۰۰۲۹۱۷۵۰

# مشکات



تا آب شدم، سراب دیدم خود را  
دریا گشتم، حباب دیدم خود را  
آگاه شدم، غفلت خود را دیدم  
بیدار شدم، به خواب دیدم خود را

مولانا جلال الدین محمد بلخی

## آیا هنوز زمان بیداری فرانسیده است؟

چشم‌هایمان باز است اما دل‌هایمان خفته؛ این حکایت امروز ماست که درگیر و دار زندگی مادی، پرده‌های غفلت بر دل‌هایمان افتاده و در خواب به سر می‌بریم. عمر کوتاهمان به سرعت می‌گذرد و هیچ کدامان فرصت دوباره‌ای برای جبران فرصت‌های از دست رفته نخواهیم یافت. هر روز را به امید فردایی موهوم که معلوم نیست کی از راه خواهد رسید، به شب می‌رسانیم. فردایی که در آن، راه صلاح در پیش بگیریم و گذشته را جبران کنیم. غافل از اینکه زندگی ما همین امروز است و فردایی در کار نیست.

از زندگی دنیایی تنها ظاهری را درک کرده‌ایم و از آخرت غافل شده‌ایم. آیا هنوز زمان بیداری فرانسیده است؟ بیایید به خود ببینیم و از خدا بخواهیم که دل‌هایمان را زنده کند؛ که تا وقتی دل در خواب است، قدمی به سمت خدا برداشته نمی‌شود. عارفان حقیقی گفته‌اند: در سیر و سلوک به سمت خدا، اولین قدم وقتی برداشته می‌شود که برای انسان «یقظه» حاصل شود. یقظه یعنی بیدار شدن، یعنی به خود آمدن و متنبه گشتن.

## شستشویی کن وانگه به خرابات خرام

رسول دادخواه خیابانی، معروف به رسول ترک که به برکت امام حسین (ع) توبه جانانه‌ای کرد در مسیرش به جاهای مختلف و مساجد می‌رفت و دو رکعت نماز می‌خواند و می‌گفت: این‌ها روز قیامت شهادت می‌دهند. وقتی دوستش از این کار رسول گله می‌کند، اشک در چشمان رسول جمع می‌شود و می‌گوید: تو حق‌داری حال من را نمی‌فهمی. من آن قدر در جاهای مختلف زمین گناه کرده‌ام که همه‌جا شاهد بوده، باید این قدر در همه‌جا عبادت کنم تا این‌ها به نفع من شهادت دهند.

شستشویی کن وانگه به خرابات خرام  
تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده  
مرحوم آقای قاضی هم به شاگردانش توصیه می‌کرده همیشه در یک مسجد نماز نخوانید به مساجد دیگر هم بروید و هر جا دیدید حالی پیدا کردید، همان‌جا بخوانید و الاً مکان خود را تغییر دهید.

مسعود عالی، صراط و شفاعت، صص ۱۲۶ و ۱۲۷، عطش، ۱۳۹۲

## احکام وضو

○ وضو گرفتن برای خواندن نماز واجب، اگر عرفاً نزدیک داخل شدن به وقت آن باشد اشکال ندارد.

○ شک در اصل وضو (شک دارد وضو گرفته یا نه): قبل از نماز باید وضو بگیرد. | در بین نماز: نماز او باطل است و باید دوباره وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند. | پس از نماز (شک دارد نماز خوانده شده با وضو بوده یا نه): نمازی که خوانده صحیح است، ولی باید برای نمازهای دیگر وضو بگیرد.

○ اگر شک دارد وضویی که گرفته باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضویش باطل نشده است.  
○ شک در صحت وضو (پس از انجام وضو شک دارد وضویی که گرفته صحیح بوده یا نه): در صورتی که احتمال می‌دهد وضو را صحیح انجام داده و در وقت وضو متوجه انجام آنچه در صحت وضو معتبر است بوده، به شک خود اعتنا نکند (و بنا بر صحت گذارد) خط حذب ...

## اینو میدونستی؟! (بستن شیر آب)

بعضی از مردم موقع وضو گرفتن، شیر آب را باز می‌گذارند و فکر می‌کنند اگر دست به شیر خیس بزنند وضویشان باطل می‌شود. در حالی که بستن شیر آب حتی اگر خیس هم باشد تا قبل از تمام شدن شستن دست چپ اشکالی ندارد. استفتاات امام خمینی (ره) ج ۱، ص ۳۴، ۳۵



## توسل به حضرت زهرا(س)

در عملیات رمضان، حاج عبدالحسین برونسی

به همراه نیروهایش، ناخواسته در یک

میدان مین، زمین گیر می‌شوند.

نه راه پیش دارند و نه راه پس. معبری هم وجود ندارد.



همه درمانده‌اند. حاجی به کناری می‌رود و به سجده می‌افتد. سجده‌اش طولانی می‌شود.

بچه‌ها متحیرند. منتظرند تا فرمانده برخیزد و دستور جدیدی صادر کند. بعد از مدتی،

ناگهان حاجی سر از سجده برمی‌دارد و به نیروهایش می‌گوید: «بیایید از این سمت برویم»؛

و تمام نیروها را بدون هیچ تلفاتی از میان میدان مین رد می‌کند.

بعدها از او می‌پرسند: «شما چطور این کار را کردید؟» پاسخ می‌دهد: «به حضرت

زهرا(س) توسل کردم.»

...حاجی در عملیات بدر، درحالی‌که به بشارت حضرت زهرا(س) از زمان و مکان شهادتش

باخبر بود، به آرزویش رسید و بر سر سفره‌ی اهل بیت(ع) میهمان شد.

هفته‌نامه گل‌دسته

## تو هم باید مرا پیدا کنی



یکی از رفقا نقل می‌کرد: در روز عرفه‌ای کربلا بودم، توی صحن

نشسته بودم که یک عربی که با پای پیاده به کربلا آمده بود، پای

مجروح و خونینش را بلند کرد و به زبان عربی با امام حسین (ع)

صحبت می‌کرد، من از مسافری که عربی بلد بود پرسیدم: او به

امام حسین (ع) چه می‌گوید؟ گفت: می‌گوید یا امام حسین من از راه دور آمدم و تو را

پیدا کردم، تو هم باید در روز قیامت و در صحرای محشر بگردی و مرا پیدا کنی! خوش

بحال این افراد، خوش بحال این عقیده‌ها، خدا کند ما هم مثل این‌ها چنین عقیده‌ای داشته

باشیم. امام، دور و نزدیک ندارد.

آیت... مجتهدی تهرانی، در محضر مجتهدی، ج ۱، ص ۶۶

## بکوشید در آزادسازی گردن‌هایتان!

خدا را خدا را در نظر بگیرید، ای گروه بندگان! در این حال که در نعمت تندرستی

غوطه‌ورید، پیش از آنکه بیماری به سراغتان آید، و در این حال که در گشایش و آسایش

به سر می‌برید، پیش از آنکه تنگنای زندگی شمارا در خود فرو برد. پس بکوشید در

آزادسازی گردن‌هایتان پیش از آنکه با زنجیرهای گرو بسته شوید.

شب‌زنده‌داری کنید و شکم‌هایتان را خالی نگه‌دارید. در راه

خیرات گام‌ها بردارید و امواتان را در راه مستمندان انفاق

کنید. از بدن مادی بگیرید و برای پیشبرد نفوستان بهره‌ها

بردارید و به خاطر علاقه به بدن، از رشد نفوس خود بخل

نورزید. خداوند سبحان فرموده است:



اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری می‌کند و شما را ثابت‌قدم می‌دارد و فرمود:

کیست که خداوند را قرض نیکو دهد تا خداوند چندین برابر برای او بیفزاید و برای اوست

پاداشی بزرگ.

هفته‌نامه گل‌دسته

## تسویف، دامی که شیطان برای مؤمنین گسترانیده

تسویف یعنی سَوفَ سَوفَ کردن، یعنی امروز و فردا کردن، بهار و تابستان کردن، امسال و

سال دیگر کردن. وقت نیست، و باید به جد بکوشیم تا خودمان را درست بسازیم.

تسویف یکی از دام‌های شیطان است که اگر کسی در آن گرفتار شود، قطعاً به مقصد

نخواهد رسید. امام باقر(ع) می‌فرمایند: مراقب باش فریب شیطان را نخوری و در کار خیر،

امروز و فردا نکنی، زیرا تسویف دریایی است که هر که در آن بیفتد غرق می‌شود و به

هلاکت می‌رسد.

اگر انسان به بی‌اعتباری دنیا و نزدیک بودن مرگ و کوتاهی عمرش توجه کند، قطعاً در

دام تسویف نخواهد افتاد و بعد از هر لغزش، بلافاصله توبه می‌کند و یا با قرار گرفتن در

موقعیت انجام کار خیر، بی‌درنگ به انجام آن عمل اقدام خواهد کرد.

هفته‌نامه گل‌دسته

## طلبه جوان و دختر فراری

شب‌هنگام طلبه‌ای جوان به نام محمدباقر در اتاق خود مشغول مطالعه بود که به ناگاه دختری وارد اتاق او شد. در را بست و با انگشت به طلبه بیچاره اشاره کرد که سکوت کند و هیچ نگوید. دختر پرسید: شام چه داری؟ طلبه آنچه را که حاضر کرده بود آورد و سپس دختر که شاهزاده بود و به خاطر اختلاف با زنان حرم‌سرا از آنجا خارج شده بود در گوشه‌ای از اتاق خوابید.

صبح که دختر از خواب بیدار شد و از اتاق خارج شد مأموران، شاهزاده خانم را همراه طلبه جوان نزد شاه بردند. شاه عصبانی پرسید چرا شب به ما اطلاع ندادی و ...

محمدباقر گفت: شاهزاده تهدید کرد که اگر به کسی خبر دهم مرا به دست جلاد خواهد داد. شاه دستور داد که تحقیق شود که آیا این جوان خطایی کرده یا نه؟ و بعد از تحقیق از محمدباقر پرسید چطور توانستی در برابر نفست مقاومت نمایی؟ محمدباقر ۱۰ انگشت خود را نشان داد و شاه دید که تمام انگشتانش سوخته و ... علت را پرسید. طلبه گفت: چون او به خواب رفت نفس اماره مرا وسوسه می‌نمود. هر بار که نفسم وسوسه می‌کرد یکی از انگشتان را بر روی شعله سوزان شمع می‌گذاشتم تا طعم آتش جهنم را بچشم و بالاخره از سر شب تا صبح بدین‌وسیله با نفس مبارزه کردم و به فضل خدا، شیطان نتوانست مرا از راه راست منحرف کند و ایمانم را بسوزاند.

شاه‌عباس از تقوا و پرهیزکاری او خوشش آمد و دستور داد همین شاهزاده را به عقد میر محمدباقر درآوردند و به او لقب میرداماد داد و امروزه تمام علم دوستان از وی به عظمت و نیکی یاد کرده و نام و یادش را گرامی می‌دارند.

عالم محضر خدا است،

در محضر خدا معصیت نکنید.

(امام خمینی(ره))



## دعا برای ظهور حضرت مهدی(عج) چگونه باید باشد

در دعا برای ظهور حضرت مهدی(عج) هنوز به اضطراب نرسیده‌ایم. دعا برای ظهور حضرت باید به حالت اضطراب برسد اگر نه غیبت تا اتمام زمان مقرر خودش، ادامه پیدا می‌کند. اضطراب یعنی اینکه انسان آن حالت نیاز را احساس کند و بداند چقدر نیازمند است. بداند این نیاز، یک نیاز ضروری است، هم برای حیات دنیایی و هم حیات آخرتی و از روی این نیاز دست به دعا بردارد. البته ما دعا می‌کنیم و می‌گوییم «اللهم عجل لولیک الفرج» و الهی آمین می‌گوییم، اما اضطراب حالتی است که شخص به بیچارگی می‌افتد، مثل اینکه به یک فرد بگویند که سرطان داری، چگونه به حالت اضطراب می‌افتد و گریه می‌کند. می‌گویند پسر، همسرت، مادرت و... در حال مرگ است؛ دعا کن. چگونه دعا می‌کنید؟ آن حالت را می‌گویند اضطراب.

هنوز به ما چنین حالت‌هایی برای دعا کردن حضرت دست نداده است، یعنی نيفتادیم به اضطراب که ای خدا، ما به آقا نیاز داریم، این آقا را برای دنیا و آخرت ما می‌خواهیم و حداقل کاری که می‌توانیم انجام بدهیم، دعاست.



ای منجی و مقتدای عالم کجایی؟	کی پرده ز چهره می‌گشایی؟
ما منتظر ظهور هستیم	دل خسته و منتظر نشستیم
ای شاه نظر به سوی ما کن	این درد فراق خود دواکن
یک جرعه ز دیدنت بنوشان	این درد فراق خود بپوشان
هر جمعه غروب دل خراب است	چون تشنه در انتظار آب است
این شام غمت بیا سحر کن	کام همه شیعیان شکر کن

شب گر رخ مهتاب نبیند سخت است

لب تشنه اگر آب نبیند سخت است

نوکر رخ ارباب نبیند سخت است

